

ترجمه: دکتر کوثری

ماجرای گنجینه عظیم

تزارهای روسیه

مطالعه داستانهای دفاعی و گنجینه‌های سلاطین و افراد متمول همواره مورد توجه اکثریت خوانندگان بوده و هست در طی دو جنگ جهانی اخباری چند راجع به اندوخته‌های هیتلر و موسولینی و رومل منتشر شد ولی نویسندگان اطلاعات دقیقی در این اخبار منعکس نساختند ولی برعکس ما از پشته‌ها بانک امپراطوری روسیه و سر نوشت آن آگاهی کامل داریم و این خوانندگان عزیز را با این ماجرا آشنا می‌سازیم.

*

پس از ورود امپراطوری روسیه به جنگ بر علیه آلمان در سال ۱۹۱۴ در پایتخت این کشور مردم شور و احساسات فوق العاده نشان دادند ولی در مدت کوتاهی لنین در

تاریخ سی‌ام اوت ۱۹۱۴ در شهر «تائین برگه» اولین شکست وحشت آوری بقوای تزار وارد شد و شور و نشاط مردم تبدیل بی‌اس و ناامیدی گردید. پس از عقب نشینی‌های متعدد در سال ۱۹۱۵ تزار فرمانده کل ارتش روسیه و گرانند دوک نیکلای را از کار برکنار نمود و خود شخصا ادامه جنگ را به عهده گرفت.

تفوق قوای جنگی آلمان روسها را ناچار ساخت که جنبه دفاعی در نبردها اتخاذ کنند با وجود کمک‌های ذقیمت متفقین اوضاع جبهه جنگ روس و آلمان آخرین وارث پطر کبیر را بسی نگران ساخته بود آلمانها پس از تسلط بکرانه‌های «بالتیک» شهر پترو گراد را مستقیما مورد تهدید قرارداد دادند.

در آن اوضاع آشفته دولت روسیه تصمیم گرفت که پشتوانه طلای بانک دولتی را که متجاوز از یک میلیارد روبل طلا بود و در زیر زمینهای بتن مسلح قرارداد داشت از پایتخت بجای امن تری

منتقل نماید در حدود ده هزار صندوق محتوی شمشهای طلا و هزاران کیسه لاکمهر شده محتوی اسکناس ها و اسناد خارجی و در حدود ده صندوق کوچک مملو از الماس سبزه و سنگ های قیمتی اموال بوسیله راه آهن بسوی شهرهای دور افتاده شرق روسیه براه افتادند .
قسمت اعظم این گنجینه عجیب را بطور موقت در زیر زمین های بانک « قازان ، مستقر نمودند شهر قازان در نزدیکی کرانه رود «ولگا» و از پایتخت روسیه بیش از یک هزار «ورست» فاصله داشت .

پس از مدافعات دلیرانه ای سر بازان روسی خطوط جبهه جنگ کم و بیش تثبیت شد و پایتخت روسیه از هجوم سر بازان قیصر در امان ماند ولی ناگهان در سال ۱۹۱۷ انقلاب روسیه بمانند بمب نیر و مندی منفجر گردید . با وجود شجاعت قزاق های روسی که بطور تحسین آمیزی با نداشتن مهمات و لباس و غذای کافی در مقابل سر بازان آلمانی ایستادگی میکردند انقلاب در فاصله چند روزی امپراطوری سیصدساله روسیه را از پای در آورد .

مدت هشت ماه تمام کرنسکی رئیس دولت موقت روسیه کوشید که جمهوری روسیه را با کمک کشورهای متفق بجنگ با کشورهای اروپای مرکزی ترغیب و تحریص نماید ولی ناگهان کودتای بلشویکها در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۱۷ و امضای قرارداد ترک مخصوصه در سوم مارس ۱۸۱۸ بین سویتها و نمایندگان قیصر کشور عظیم روسیه را در وضع تازه و ناگواری قرارداد قبل از اینکه کرنسکی بتواند بوسیله اتومبیل که سفیر کبیر امریکا در اختیار او گذاشته بود بگریزد مایل بود که موجودی طلای دولت موقت را یکی از کشورهای متفق منتقل نماید ولی فرصت اینکار را نیافت و نئین که بنوبه خود رئیس دولت بلشویکی روسیه شده بود اندوخته «قازان» را در اختیار خود داشت .

نئین موقعیکه مشاهده کرد که قوای آلمانی زیاد به شهر پتروگراد نزدیک شده اند پایتخت کشور را به مسکو انتقال داد و شهریکه روزگاری مقر سلطنت « ایوان مخوف» بود به کعبه کمونیسم جهان مبدل گردید در این موقع تشنجات و توطئه هایی از خارج و داخل بر علیه دولت نئین شروع شده بود و از سوی دیگر سفیر کبیر آلمان در مسکو هم بنوبه خود نئین را تحت فشار قرارداد بود این عوامل باعث شد که او طلاهای روسیه را در همان قازان متوقف ساخته و به مسکو بیاورد .

چکا از گنجینه مواظبت میکند

عناصر ضد انقلابی در روسیه بزودی دست باسلحه بردند و در دسامبر و ژانویه سال ۱۹۱۸ در ناحیه «دن» جنگ داخلی را شروع کردند . مدت دو سال از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ نبرد خونین روسهای سفید و قرمز سر زمینهای امپراطوری روسیه قدیم را به گورستان مردم روس مبدل ساخت پس از گذشت سالها مورخین جنگ های داخلی روسیه را به سه مرحله تقسیم کردند :
۱- جنگ های کوچک بدون اهمیت و حملات مسلحانه به تأسیسات کمونیست ها از مارس تا دسامبر ۱۹۱۸ .

۲- محصور ساختن کمونیست ها از ژانویه ۱۹۱۹ تا اکتبر ۱۹۱۹ ادامه داشت و چیزی نمانده بود که فاتحه انقلاب بلشویکی خواندم شود .

۳- بالاخره شکست قوای روسهای سفید از نوامبر سال ۱۹۱۹ تا نوامبر سال ۱۹۲۰ تمامه آوریل ۱۹۱۸ شهر تجارتنی کوچک قازان از آرامش کامل برخوردار بود و فقط

گاهگاهی سویت محلی که از بلشویکها و سوسیالیستهای انقلابی تشکیل شده بود تظاهرات پرسروصدائی راه میانداخت اختلاف اساسی سوسیالیستها با بلشویکها این بود که آنها علیرغم تمایل لنین میخواستند جنگ با آلمان از سر گرفته شود در انتخاباتیکه سال گذشته از ۱۵ تا ۲۷ نوامبر انجام شده بود اکثریت متعلق به سوسیالیستهای انقلابی بود و طرفداران لنین در تمام کشور نه میلیون رأی در مقابل ۲۱ میلیون رأی برای سوسیالیستها بدست آورده بودند . نمایندگان و فرستادگان دولت مرکزی شوروی می گوشتند که در تمام شهرستانها با فراکسیون اکثریت «ماشات کنند چون قسمت اعظم کارها و مسئولیتها در دست آنان بود در قازان مردروز «موراویف» نامیده میشد این «تاواریش» که از دسته سوسیالیست های انقلابی بود به وسیله «تروتسکی» بر سر کار آورده شده بود . تروتسکی در آن زمان وزیر جنگ لنین و فرمانده عملیات نظامی در اوکراین بود «موراویف» موفقیت‌هایی در جنگ با عناصر ضدانقلابی بدست آورده بود و دولت شوروی با عنوان کمیس و مسئول نظامی منطقه قازان را داده بود .

یکی از مأمورین «چکا» سازمان پلیس بلشویک که بعدها بنام «گی پشو» موسوم شد معاونت موراویف را داشت نام او «پوپوف» بود او اضافه بر معاونت موراویف رئیس بانک دولتی شوروی در قازان بود . در آن زمان هنوز وظایف باعضای حزب وجود نداشت و در اوایل سال ۱۹۱۸ پوپوف که کاملاً حق داشت نسبت به موراویف سوءظن داشته باشد تصمیم گرفت که موجودی بانک را بسوی شمال فرستاده و در « نیژنی نووگروده» نگاهداری نماید (امروز این شهر بنام «گورکی» نامیده میشود)

او پیشنهاد خود را به کرملین فرستاد ولی دوسه روز بعد «موراویف» او را احضار کرد و باخشم فوق‌العاده پرونده‌ها را بصورت او پرتاب نمود.

موراویف فوراً تلگرافی برای لنین فرستاد که اصل آن هم اکنون در بایگانی کرملین نگاهداری میشود :

« من کاملاً براوضاع تسلط دارم . هیچگونه خطری برای گنجینه موجود نیست . در شهر قازان تنها من هستم که باید تصمیم بگیرم !»

موراویف در نقشه خود موفق نمیشود

اولین دستجات روسهای سفید در ناحیه ولگا دست بکار شده بودند تروتسکی برای مقابله با آنان موراویف را در لیست خود باقی نمودند و با اضافه دردم ژوئن فرماندهی جبهه خاور را با و بسپارد در حقیقت یکی از دوستان صمیمی موراویف بنام «بوریس سلونیکف» بنفع او در کرملین اقداماتی انجام داده بود و توصیه‌هایی بر لنین و تروتسکی کرده بود یکماه بعد همین «ساوونیکف» در مسکو توطئهٔ براه انداخت که در نتیجه «گنت میر باخ» سفیر آلمان در روسیه بقتل رسید و لنین او را برای همیشه طرد کرد .

یک‌هامل تازه در مذاکرات کوچک بلشویکها و دشمنان آنان پیدا شده بود «سربازان چک» این سربازان که سابقاً در ارتش اطریش می‌جنگیدند با سارت روسها در آمده بودند و چهل و دو هزار نفر از آنان که از اهالی «بوهم و مراوی» بودند در روسیه گردهم جمع شده بودند و تصمیم داشتند که در پیرو اقدامات «مازاریک» اولین رئیس جمهور چک اسلواکی مراقبت نمایند لنین بدین سربازان قول داده بود که از راه «ولادی وستک» آنها را بموطن خود بازگرداند ولی این

عده چندان اطمینانی بقول و قرار داد نین نداشتند و چون همگی بخوبی مسلح بودند سراسر راه آهن سیبری را تحت اختیار خود درآورده بودند و منطقه بطول هشت هزار کیلومتر از «شیزرانگ» تا «پانز» و «ولادی وستک» بفرمان آنان بود.

از اواسط ماه مه به بعد تصادماتی بین این نیرو و سویت‌های محلی در «چلیابینسک» در ناحیه اورال و سایر نقاط رخ داده بود. آنها روابطی با عناصر ملایم سوسیالیست‌های انقلابی وزارتین منطقه ولگا پیدا کرده بودند.

در اواخر مه تروتسکی که بسیار خشمگین شده بود دستور داد که تمامی سویت‌های محلی سر بازان چک را خلع سلاح نموده و آنها را که مقاومت کنند تیر باران نمایند

این تصمیم عجولانه به باروت آتش زده بود. چکها که در مذاکرات بیطرف بودند همگی از هواداران جدی روسهای سفید شدند و در جنگ‌های داخلی روسیه وارد گردیدند و در روزهای اول ماه ژوئن شهرهای «چلیابینسک» و «نیژنی اودینسک» و «پانز» و «سبزانک» و «کانسک» و «امسک» را متصرف شدند.

آنها بیک ستون فقرات واقعی عملیات ضد بلشویکی در قسمت شرقی امپراطوری روسیه مبدل شده بودند متفقین که در سواحل اقیانوس منجمد شمالی پیاده شده بودند امید داشتند که بکمک چکها قوای خود را به داوطلبان سفید شبه جزیره «کریمه» پیوسته نمایند.

در ابتدای ژوئیه سال ۱۹۱۸ واقعه بسیار عجیبی در قازان اتفاق افتاد: «موراویف» به روسهای سفید پیوست! او همراهی یکی از هم مسلکهای سیاسی خود بنام «ایوانف» که فرماندهی نظامی شهر «سیم پیرسک» در نزدیکی قازان را داشت بهمه واحدهای نظامی جنبه تلگراف کرد: «با چکها صلح کنید! با آلمان خواهیم جنگید» ایندو رد بایکدیگر جمهوری مستقل «ولگا» را تشکیل دادند.

ولی در یک میتینگ پر حرارت مور اوویف در حالیکه رولور خود را حرکت میداد و سخن رانی میکرد یکی از افراد گارد سرخ وفادار به لنین او را مقتول ساخت.

یک نماینده فوق العاده کرملین موسوم به «اورجونی کیدزه» که از گرجی‌های دولت استالینی بود بفقیریت به قازان وارد و زمام امور را در دست گرفت قبل از این که سوسیالیست‌های انقلابی بتوانند گنجینه را بدست چکها بپارند.

۸۳۹۹ صندوق طلا و جواهر

در نظامی قازان در دو قدمی میدان دانشکده قرار دارد که بانک موصوف در آنجا قرار گرفته است و در این در یک گروهان از اهالی سرستان تحت فرماندهی سرگرد «بلاگویتچ» مستقر شده اند.

در این جنگ داخلی عجیب که اسلاوها بر ضد مسکوار عمل شده اند و اهالی «لتونی» بحمايت از رژیم جدید برخاسته اند خارجیهها مداخله میکنند و موفق میشوند. «بلاگویتچ» مدت چند هفته است که با ژنرال فرانسوی «لاورنی» که اخیرا در «سیبری» پیاده شده است تماس دارد. روز بیست و ششم ژوئیه یعنی فردای آن روزیکه «اکاترین لورگ» بوسیله قوای چک مسخر میشود بلاگویتچ به «سیم پیرسک» میرود و در اجتماع اسرار آمیزی شرکت میکند او در مقابل خود نایب سر هنگ «کاپل» فرمانده نیروهای سفید اورال را با یک پیراهن

دهاتی‌ها با دسروان استبانف، می‌بیند .

این دو مرد اوضاع را تشریح میکنند و اظهار میدارند که در منطقه قازان در حدود پنج هزار افسر سابق تزاری حضور دارند و کاملاً آماده‌اند که شورش کنند و سرعت پنجمین ارتش سرخ را متلاشی نمایند آنها تأکید می‌کنند که پاداش قابل توجهی از طلاهای بانک قازان به سربازان سرستان داده خواهد شد .

«بلاگو تیچ» مشاهده میکند که بزودی با جیب‌های پر از طلا بکشور خود معاودت خواهد کرد او بغوریت نقشه سپیدها را قبول می‌کند .

در شب اول تادوم اوت ۱۹۱۸ شهر قازان بوسیله گروه افسران شاه‌دوست که با سلاح هائی که از نبردهای کوچک از بلشویکها بدست آورده‌اند مسلح میباشند محاصره میشود یک ناوگان جنگی واقعی از رود ولگا وارد شهر میشود در حدود بیست و یک کشتی که به مسلسل و توپهای کوچک مسلح بودند در این عملیات شرکت میکنند و سوسیالهای انقلابی سیم بریسک را به قازان میرسانند .

جنگ بشدت در گیر میشود و مداخله سیصد نفر سر باز بلاگو تیچ مقاومت دلیرانه گارد سرخ تحت فرماندهی «وازیس» کمیسر شوروی را درهم می‌شکنند . در روز ششم اوت تیر اندازی قطع میشود سربازان اهل لتونی با نظم عقب‌نشینی میکنند و یکصد صندوق طلا را در بیست عرابه به همراه میبرند .

بکمک پادگان «سرب» که رل آن بی‌شبهت به داستان اسب «تروا» در حماسه همرشاعر یونانی نبود تمامی گنجینه امپراطوری روسیه اکنون بدست سفیدها میافتد . بغوریت خبر این موفقیت بزرگ به دریا سالار «کولچاک» فرمانده کل قوای سفید ابلاغ می‌شود در تلگرام قید شده بود :

- ۸۳۹۹ صندوق محتوی شمش طلا

- ۲۴۶۸ کیسه محتوی پول نقره و اسکناس خارجی

- ۱۸ کیسه بزرگ محتوی سکه‌های طلا

ارزش آنها بیولر روسیه معادل ۶۵۰ میلیون روبل طلا و ارزش امروزی آن به ۶۰ میلیون دلار بالغ می‌شود .

کولچاک سپس از شنیدن این خبر مسرت بخش از خوشحالی بر روی پای خود بند نبود . همه میدانند که طلا اعصاب جنگ را تشکیل میدهد او خود را کاملاً قادر میدید که بلشویک‌های پلید را از روسیه مقدس رانده و پیروزمندانہ بمسکو وارد شود . ولی افسوس که این ملاح‌شجاع و با جسارت و بارو حیه جوانمردان نمیدانست که لنین بدون اراده و میل خود هدیه مسمومی را بدو تحویل داده است .

گنج در آفتاب سیبری ذوب می‌شود

برای حمل صندوقهای طلا از شهر قازان تا «امسک» مقرر ماندنی دریا سالار کولچاک پنج تریلن مخصوص لازم بود . طلاها در تاریخ ۱۳ اکتبر در حالیکه یک فوج از سربازان چک که تا دندان مسلح بودند آنرا محافظت می‌کردند به مقصد رسید .

در تمام جبهه‌های جنگ قوای سفید و سرخ در تمام سیبری خبر تصرف این غنیمت بمانند

برق منتشر شد همه می گفتند : طلاهای قازان متعلق بپاست بزودی سر بازان ماچند برابر خواهند شد .

انتقال این گنجینه عظیم بدون مشکل انجام نشد در چند کیلومتری ایستگاه «اوقا» ترن شماره ۵۳۵۴ که از واگن های مستعمل و تعمیر شده که صدها بار به جبهه جنگ لهستان رفته بودند تشکیل شده بود بعلت شکستگی یکی از ریل ها متوقف میشود و یکی از واگن ها يك پهلو بر روی خط می افتد. تصادفا در همین واگن سکه های طلا که در هيجده کیسه قرار گرفته بود حمل میشد در اثر سانحه گونیها پاره شده بود و سکه های درشت طلا که همگی تصویر تزارهای روسیه بر روی آنها ضرب شده بود بروی راه آهن سر تاسری سبیره ریخته شده بود . سر بازان زار و نزار زنده پوشیکه در اطراف قرارداد شدند بسوی سکه ها بورش بردند و مشت مشت سکه های زیبا را بچیب خود ریختند و بزودی کت نظامی آنها بنحو مضحکی منورم گردید .

علیرغم مداخله و تهدید افسران چک سر بازان منظمی که در اکثر جبهه ها جان خود را به خطر انداخته بودند از استرداد طلا ها خودداری کردند افسران دستور دادند که غارتگران را تیر باران کنند در آن موقع بتدریج به آهستگی سکه ها چند عدد چند عدد بداخل واگن معاودت کردند .

پس از شمارش موجودی واگن معلوم شد که ۴۱۰ سکه بزرگه مفقود شده است و تحقیقات بعدی برای کشف آنها به نتیجه نرسید ولی این تازه اول کار بود !

موقیکه هر پنج قطار ترن در ایستگاه «امسک» توقف کرد معادل پنج میلیون روبل طلا ناپدید شده بود ستاد امیرال کولچاک و قزاقهای تحت فرماندهی «سمنوف» که یکی از جنگجو ترین واحدهای سفید بودند مأموریت کشف طلاهای مسروقه رایافتند .

در این موقع کولچاک مظفرانه بشهر «اکاترینبورگ» وارد شده بود و طرفداران رژیم محافظتی روسیه که بمناطق کوهستانی اورال گریخته بودند از او استقبال بی نظیری بعمل آوردند این موفقیت های پیاپی و مخصوصا تصرف طلاها امیرال کولچاک را بطوری مغرور ساخته بود بود که کوچکترین توجهی بنصایح و راهنماییهای اطرافیان نمیکرد او فوراً دستور داد که انجمن های شهر و کمیته های جمهوریخواه شهرستانها که اداره امور را در دست داشتند منحل شوند .

این آخرین خبط کولچاک نبود عملیات نسنجیده بسیاری بدنباله آن از او سرزد شکی نبود که دامنه تصرف «قازان» یکی از شکست های بزرگ رژیم بلشویک بود و این شهر در نزدیکی «نیزنی نوو گروود» واقع شده بود و از آنجا فاصله زیادی تامسکو وجود نداشت پایتخت جدید شوروی در خط سقوط قرار داشت .

در این موقع ارتش پنجم سرخ بفرماندهی «وازتیس» و سپس بفرماندهی ژنرال توخاچفسکی که از افسران اصیل زاده تزاری و بعدا به بلشویکها پیوسته شده بودند با کوشش فراوان توانستند جلوی پیشروی قوای کولچاک را سد کنند .

طلاهای محبوبوس در واگن های مهر و موم شده افراد سفید را فاسد ساخته و قدرت جنگی و تهاجمی آنانرا کاهش بسیار داده بود آنها بجای حمله باسرنیزه بدشمن فقط در فکر تقسیم و بهره بردن از این غنیمت بزرگ بودند .

در «امسک» هم از اوت سال ۱۹۱۸ م کر قوای دولت «پانروس» بود طلاها اثرات شومی داشتند . در این دولت که يك هیئت مدیره ۵ نفری بر آن حکومت می کرد امیرال کولچاک

پست و وزارت جنگ را بعهده داشت او که در آوریل سال ۱۹۱۸ از انگلستان بر وسیه آمده بود. همکاران خود را که اکثراً از سوسیالیستها و جمهوریخواهها ولی همگی مخالف بلشویزم بودند مورد تحقیق قرار میداد او میگفت آنها افرادی بصورت ظاهر روشن فکر میباشند و با تصورات و تخیلات واهی خود در زمان حکومت کرنسکی امپراطوری روسیه را بیاد فناداده اند آنها همگی بفکر انتخابات و برقراری حکومت پارلمانی هستند او بتدریج آنها را از کار برکنار و بجای آنان عناصر جوان شاهدوست را نشانید.

کولچاک مسلماً مرد درست و شرافتمندی بود ولی بعلمت استبداد رأی همواره مایل بود اعمال قدرت و شخصیت کند و وجود شصت میلیون روبل طلا در خزانه او را بکلی سرمست و گیج ساخته بود.

بطوریکه سروان «پیشون» عضو هیئت نظامی فرانسه بدولت متبوع خود تلگراف کرده بود: «متفقین توانائی تشکیل يك دولت دوست داشتنی را دارند و اگر این دولت تشکیل شود هر عروسکی آنرا میتواند اداره کند!»

در نظر متفقین کولچاک رلیک مروسک را بازی میکرد.

در روز هفدهم نوامبر سال ۱۹۱۸ يك اعلامیه افسران بحکومت هیئت مدیره «پانروس» پایان داد و کولچاک حکومت دیکتاتوری برقرار نمود در روز چهاردهم دسامبر ۱۹۱۸ «ژانن» و «نوکس» ژنرالهای متفقین وارد شهر «امسک» شدند فرانسه و انگلستان که از تصرف طلاهای قازان آگاهی یافته بودند نقشه های تازه در سر میپروانیدند.

طلاهای قازان در آفتاب سیبری به ذوب می شود یکی از اولین تصمیمات دیکتاتور جدید این بود که تمامی بدهیهای دولت تزار را و حکومت موقت کرنسکی را بعهده گرفت و «نیکلا بطرویچ کولیا بلو» خزانه دار دولت جدید هر هفته حواله جدیدی برای پرداخت دریافت می کرد. ۵ میلیون روبل طلا برای آمریکا از راه ولادیوستک فرستاده شده قیمت اجناسیکه شاهزاده «لوف» نماینده کولچاک سفارش داده بود پرداخت شود. ده میلیون روبل به «رافالویچ» پرداخت شد که از دولت فرانسه هواپیمای جنگی خریداری کند. چهل میلیون روبل بیکي از بانکهای نیویورک و شصت میلیون روبل هم به بیکي از تأسیسات اقتصادی انگلستان فرستاده شد.

بانکهای بزرگ کشورهای غربی اعتبارات زیادی به کولچاک داده بودند و او می بایستی در مقابل آن طلا می فرستاد طبق يك آماریکه از منابع شوروی منتشر شده و بحقیقت نزدیک است در سال ۱۹۱۹ معادل ۷۵۰ «پود» (پود معادل پنجاه لیور تقریباً بیست کیلوگرام) بفرانسه و ۵۱۶۰ «پود» طلا بانگلستان فرستاده شد.

« يك شخصیت عجیب »

سلاحهایی که بخارج داده شده بود بزودی بدست افراد سفید نمی رسید طبق گزارش «ژنرال ژانن» در بازدیدیکه از قوای سفید در هفتم ژوئن ۱۹۱۹ در امسک بعمل آمد سر بازان در وضع رقت آوری قرار داشتند: از هر پنج نفر سربازیکی فقط تفنگ داشت در صورتیکه در تابستان همان سال مبلغ ۱۲۵ میلیون روبل طلا برای کمپانی «رمنینگتون آرمز» و «یونیون متالیک کارتریج» در آمریکا از راه ژاپن ارسال شده بود اکثر اوقات قراردادهای خرید بوسیله واسطهها و دلالتی طماع انجام می شد که مبالغ هنگفتی بعنوان کمیسیون و غیره دریافت میداشتند.

یکی از عجیب ترین شخصیتهایی که در سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ در سیبری دیده شده

بود موسوم به «آتمان سمنوف» (آتمان یکی از درجات قزاقهاست) در اطراف گنج کولچاک پرسه میزد این مرد که فرمانده یکدسته از قزاقهای «ترانس بایکالی» بود شهابت بمردان جنگی جنگیز خان داشت اودشمنان رازنده زنده در حالیکه پاهای آنان از گور بیرون بود بخاک می کرد او احساس کرده بود که میتوان از این نعمت غیر مترقبه بهره بدست آورد.

کولچاک که بتدریج بهمه کس سوءظن پیدا کرده بود در مراقبت از گنجینه کوشا بود او طلاهارا در زیر زمینهای قصر حاکم «امسک» پنهان ساخته بود و «سمنوف» متوجه شد که دسترسی باین زیر زمینها غیر ممکن است او تمام کوشش خود را مبذول بحمله به محمولاتی کرد که برای پرداخت به ولادیوستک فرستاده میشد.

بعدها محاسبه شد که در تمام این راهزنیها مبلغ چهل و پنج میلیون و نیم روبل نصیب اوشده است از تابستان سال ۱۹۱۹ گردش اوضاع در سیبری به نحو دیگری درآمد دول متفق عقیده داشتند که کولچاک بزودی این بلشویکهای ملعون را بسزای عملشان خواهد رسانید ولی سر بازان سرخ چنان شکستی بقوای کولچاک وارد ساختند که او را تا سه هزار کیلو متر عقب رانده و بشهر «ایر کوتسک» فراری دادند.

چند هفته که بیایان زندگی امیرال کولچاک مانده بود در بیچارگی و فلاکت گذشت : ژنرالهای غربی پس از آنکه متوجه شدند که توخاچفسکی از رودخانه «توبول» عبور کرده است به کولچاک توصیه کردند که گنجینه خود را در محل مطمئن پنهان نماید او پاسخ داد : - این موضوع هیچوجه مهم نیست! او تصور میکرده که وجود طلاها در گاوصندوقهای او برای او ایجاد قدرت خواهد کرد.

او چند نفر جاسوس در اطراف نگاهبانان گنج که نام آنها «کولیا بلو» و «پلمیا نیکف» و «ارباتسکی» بود گذاشت این عمل او کاملاً بجا بود چون این سه نفر با ما مورین مسکو تماس گرفته بودند گنج دوباره در سه قطار مخصوص قرار داده شد و بر روی واگنها علامت صلیب قرمز را ترسیم کردند و بسوی شرق براه افتادند در همین نقل و انتقال در حدود شصت هزار روبل طلا مفقود شد و موقعی که «کولیا بلو» به افسران مأمور کولچاک پر خاش می کرد آنها پاسخ دادند !
- توجه داشته باش که سکوت توهم برابر باطلاست !

روز دوازدهم نوامبر که ارتش سرخ در دروازه امسک مستقر شده است ۲۹ و ۳۰ اکتبر به راه می افتد حال سر نوشت این طلاها با در نظر گرفتن عقب نشینی و فرار قوای سفیدها بیچه صورتی در می آید ؟ در ایستگاه راه آهن «تایگا» واقعه موخشی برای کولچاک اتفاق می افتد سر وان «سیرودی» از افسران چک لکوموتیوها را از قطار جدا می کند . کولچاک در داخل يك تونل دچار وقفه قلبی می شود او از سرما فوق العاده رنج میبرد چون وسیله شوفاژ و اگنها همان لکوموتیوها بودند کولچاک با ناامیدی به «سمنوف» ملحق می شود و دستور میدهد :
- فوراً این «چکوسباکی» ها را (سوباکی در زبان روسی معنی سگ میدهد) تیر باران کنید من نصف گنج را بتمومی دهم .

در این موقع ژنرال «کاپل» که ذرمیعاد گاه اسرار آمیز «سیم بریسک» حضور داشت و از رشیدترین افسران سفید بود بشدت عصبانی شده و وارد واگن «سیرودی» که بسیار گرم شده بود میشود و او را بدوئل دعوت میکند «سیرودی» پاسخ میدهد :

- بعدها باینکارها خواهیم رسید !

کولچاک با وجود این موفق می شود خود را به «ورکند اووینسک» برساند .